



مجله **تصویری فرهنگ** و هنر «قاف» با اجرا و سرپریری اکبر نبوی در ایام جشنواره فیلم فجر به مدت ۱۰ شب در فضای مجازی منتشر خواهد شد. یکی از قسمت‌های این مجموعه **تصویری گفت‌وگوی اکبر نبوی و فرزاد مؤمنن**، کارگردان سینماست که در این گفت‌وگو رادر ادامه می‌خوانید.

مجله تصویری فرهنگ و هنر «قاف» با اجرا و سرپریری اکبر نبوی در ایام جشنواره فیلم فجر به مدت ۱۰ شب در فضای مجازی منتشر خواهد شد.

یکی از قسمت‌های این مجموعه **تصویری گفت‌وگوی اکبر نبوی و فرزاد مؤمنن**، کارگردان سینماست که در این گفت‌وگو رادر ادامه می‌خوانید.

در خدمت یکی از کارگردانان فهیم کشورمان، جناب آقای **فرزاد مؤمنن** هستیم. به شرح احوال فردی و ششما چطور است؟

دیگر اوضاع و احوال فردی من تابع سینماست، چون من به جز فیلم‌سازی کار طبعی انجام نمی‌دمه و مدت‌ها و سال‌ها سلامت که شرایط خوبی را نمی‌بینم.

در این سال‌هایی که کار کردید، خوندان احیانا سرمایه‌گذار مناسب پیدا کردید یا شرایط به گونه‌ای بوده که ترجیح داده‌اید فیلم بسازید؟

من فیلم ساختم و آخرین فیلمم را دو سال پیش ساختم اما هنوز ارکان نشده، یکی از مشکلات همین است، ما ۲۰۰ میلیارد پشتا ارکان داریم، یکی از مشکلات این است که تولید فیلم سرمایه‌برده شده به سرمایه‌هایی که از خارج از سینما می‌آید؛ افرادی که این کارها نیستند.

به نظر شما این کار به لحاظ فلسفی و جوهری اشکال دارد؟
اشکال این است که چون این‌کاره نیستند دست به کارهایی غیرخره‌ای می‌زنند، مثلاً بعد از پس‌تولید ارکان فیلم را در چار مشکل می‌کنند، زن و جنبوری بروی یک سرمایه‌گذار دیگری پیدایی و فیلم‌ت را در ایرونی و سرمایه‌گذاری که ایدیت می‌کند، هرود که تازه شرایط ارکان پیدا کنی. این شرایط حرفه‌ای نیست، سینما نیست. شرایط حرفه‌ای سینما را ما هیچ وقت ندانشیم و این شرایط را از یکجایی‌ها وارد کنی که می‌داند فیلمی که هنوز فیلم‌برداری نشده، در چه تارخی و در چند سالن سینما ارکان خواهد شد، بوجه‌به متناسب با تعداد سینماهاست که در آن ارکان می‌شود. هر نظر گرفته می‌شود، در یک چنان سیستمی هم lockhubst جا دارند، هر فیلم‌های متوسط به لحاظ فروش هم فیلم‌هایی برای مخاطب خاص‌تری ساخته می‌شوند اما سیستم فعلی ما نوعی بی‌سیستمی و هیچ ویرج اقتصادی عجیب و غریب بر سینمای ایران حاکم است، به جز فیلم‌هایی که در ارگان‌ها ساخته می‌شوند و به فیلم‌های ارگانی معروف هستند و گماند‌ها که همیشه سرمایه‌گذار دارند، باقی فیلم‌ها به بحث سرمایه‌گذار پیدا می‌کنند و لزوماً این سرمایه‌گذارها خیلی خوب نیستند و مسائل عجیبی را به وجود می‌آورند. این یکی از مشکلات است.

خوشا ما همین سرمایه‌گذارانی که می‌فرمایید این‌کار نیستند و آمده‌اند، چند تجربه در فیلم‌های ار داشته‌اید؟
تقریباً تمام دورو فیلم‌سازی من به این شکل گذشته، برای اینکه تا حول و حوش سال ۱۳۸۰ به نحوی یک سیستمی بر سینمای ایران حاکم بود که از فیلم‌سازان حمایت می‌کرد؛ یک پلم تسبوی ۳ بود که فارابی می‌داد و به هر کسی که پروژه ساخت می‌گرفت تعاقی می‌گرفت. درست است که همان موقع هم تعدادی از فیلم‌سازان تئاتر‌های ویژه‌ی دانشند و پول‌های ویژه‌ی ار می‌گرفتند اما همه هم کارنامه‌ی خیلی نبودند. علاوه بر گمانه‌کی که فارابی می‌کرد، ارکان هم عادلانه بود، یعنی این طور مایابیی نشده بود.

با اینکه سال کنتر بود،
بله، اما ارکان عادلانه‌تری داشتیم. این سیستم دقیقاً می‌توانم بگویم از رستمان ۱۳۸۶ از هم جدا شد. من اولین فیلمم را در سال ۱۳۷۹ ساختم.

دلیل رفتن روحن،
نه، فقط «همه بزرده»
که آقای سعید عقیقی نوشته بودند،
بله، ولی به جز دو سه فیلم ارلم که اولیاں دهه ۸۰ ساخته شد، باقی فیلم‌هایم با مشکلات فراوان کار کرد.

برای «جمعه موسیقی» هم مشکل داشتیم، چون می‌گویند مشکل نبود، با آقای خرابی کار کردید.

مشکل داشتیم، فیلمی بود که آقای خرابی فکر می‌کرد باید در سری و چند روز ساخت شده و من از ابتدا به این فکر بودم این فیلم ششمت و چند روز کار دارد، چون چند کاراکتر اصلی آن کودک است، طبعاً دیالوگ‌گفتن و ایماژگرفتن سخت است. یک کاراکتر دیگرش هم یک پیروم هشتاد و چند ساله است که باز هم مشکل دیالوگ‌گفتن خواهد داشت، بنابراین روزی‌های ساده‌ی ششمت هیچ‌وقت که در جاده‌ای که برای فیلم‌برداری بود هیچ‌کس نبود که بتواند پیش از سری چند روز باشد، بنابراین من این وسط را کار پیرومن آدم، منوچهر شاه‌سورانی می‌خواست فیلمی به نام «مخمس» را بسازد و این را من به

فرزاد مؤتمن در گفت‌وگو با اکبر نبوی در مجله تصویری «قاف»:

طبقه متوسط از سینما حذف شده است



الان روزهای ششازی، «بازار میری و من» حقیقی فیلم می‌سازند اما مهدی کرمپور چند سال است که نیست و فیلم نداشته.
مونا زندی دو تا فیلم ساخته.

مونا زندی دو سال پیش فیلم داشته.
آقای خرابیی از خودش این فیلم را ساخت و من به او گفتفم تو بوجه‌اش را نداری و ما گفتر می‌کنیم اما اخلاص من به پروژه جعبه موسیقی برگشتف، ولی واقعاً بوجه‌به به اندازه‌ی سه و چند روز بود.

مخمس و راه آقای سجادی کار کرد.
ما به مشکلات برخوردیم که پورسه را خیلی کند کرد. یک مقدار سر فیلم جمعه موسیقی مشکل تولید داشتیم، مشکل اصلی درواقع این بود که از سال ۱۳۸۶ به طور کلی چیزها را گرفتند.

سال ۱۳۸۶ به این طرف چه اتفاقی افتاد؟
کنک‌های فارابی در رشد و فارابی‌روی فیلم‌های به گفته خودشان فاخر سرمایه‌گذاری می‌کردند و تمام دفتر تولید که ۱۲-۱۳ دفتر بودند، تعطیل شدند.

معتقدتید سال ۱۳۸۶ بود؟
بله، دقیقاً رستمان سال ۱۳۸۶ بود. ما به این دفتر فیلم‌نامه می‌بردم و بالاخره یک جایی می‌توانستیم فیلم‌مان را در چار مشکل می‌کنند، اما تمام این دفتر تعطیل شدند. هلت در وقت منحد شدند و پیش فیلم را تشکیل دادند. دفتر به وقت هم منقطع یا خرابوادی شدند و اساساً تهیه‌کنندگان سابق شروع به پیش فیلم‌ها کردند که خیلی هم درآمد پرباشان نداشت. این مایابیی ارکان از ایجاد به وجود آمد. بالا‌بحث بر سر این نبود که چه فیلمی در چند سینما به نمایش برآید، بلکه بحث این بود که چه کسی روابطی دارد که بتواند سینماهای بیشتری را در اختیار داشته باشد.

راهش چیست؟
برگشت به یک سینمای طبیعی.

صفت مدیریت دولتی سینما در کنار همه‌ی‌چیز کار باید کردید؟
اینها تئوری نخواهند کرد، چون با سیاست‌های کلان در تضاد است. ما یک سینمای طبیعی نیاز داریم.

به نظر شما در صنف جده‌ای وجود دارد؟
خیر. صنف منطقی‌ها یا ما حمایت کند. مگر گزار نبود، خانه سینما امنیت شغلی ما را فراهم کند؟ خب امنیت شغلی ما از کجا تنه‌اید می‌شود؟ از همین جلا، الان خانه سینما بوجه‌اش را از سازمان سینمایی می‌گیرد، پس نمی‌تواند از ما حمایت کند. این سیستم غلط است، ما احتیاج داریم که دولت و حکومت حضورشان را در سینما کم‌رنگ کنند و بخش خصوصی ماقرتیب شود. ما باید به دوره‌ی بازیگری که تهیه‌کنندگان دست در جیب خودشان می‌گردند و با پول خودشان فیلم می‌ساختند، لغت در آن کسی که گفت تهیه‌کنند آن کسی نیست که پول دارد و آن کسی است که پول نودند، ما ناآگاهان یا انبوهی از تهیه‌کنندگانی وجود داریم که در واقع از خارج از سینما می‌آورند و یک کلمه از سینما نمی‌توانستیم با اینها صحبت کنیم.

آن زمان که فروش‌ها خیلی بالا بود، چطور تهیه‌کننده‌ها سود زیادی می‌بردند؟
چون آنهايي که می‌توانستند برای فیلم‌هایشان سینماهای بیشتری می‌گرفتند، یکی از مسائلی که ما در سینمای ایران داریم این است که فیلم‌های فاقد ارزشی ندارند، اینکه هر یک فیلمی بیشتر از این معنات است که بتوانند سینمای بیشتری برای آن بگیرند، نه اینکه برای ارزش تجاری‌اش، این یک معضل در سینمای ایران است و الان موقع به بده‌همه چیز‌ها می‌باشید. در دورو دست‌چسبوزی آقای احمدی‌نژاد همین طور کارت تهیه‌کنندگانی برای افرادی صادر شد که اساساً از یک پس‌زینته حکومتی می‌آمدند و سینمایی نبودند، ما ناآگاهان یا انبوهی از تهیه‌کنندگانی وجود داریم که در واقع از خارج از سینما می‌آورند و یک کلمه از سینما نمی‌توانستیم با اینها صحبت کنیم.

سال ۸۰ به نحوی یک سیستمی بر سینمای ایران حاکم بود که از فیلم‌سازان حمایت می‌کرد؛ یک پلم تسبوی ۳ بود که فارابی می‌داد و به هر کسی که پروژه ساخت می‌گرفت تعاقی می‌گرفت. درست است که همان موقع هم تعدادی از فیلم‌سازان تئاتر‌های ویژه‌ی دانشند و پول‌های ویژه‌ی ار می‌گرفتند اما همه هم کارنامه‌ی خیلی نبودند. علاوه بر گمانه‌کی که فارابی می‌کرد، ارکان هم عادلانه بود، یعنی این طور مایابیی نشده بود.
تقریباً تمام دورو فیلم‌سازی من به این شکل گذشته، برای اینکه تا حول و حوش سال ۱۳۸۰ به نحوی یک سیستمی بر سینمای ایران حاکم بود که از فیلم‌سازان حمایت می‌کرد؛ یک پلم تسبوی ۳ بود که فارابی می‌داد و به هر کسی که پروژه ساخت می‌گرفت تعاقی می‌گرفت. درست است که همان موقع هم تعدادی از فیلم‌سازان تئاتر‌های ویژه‌ی دانشند و پول‌های ویژه‌ی ار می‌گرفتند اما همه هم کارنامه‌ی خیلی نبودند. علاوه بر گمانه‌کی که فارابی می‌کرد، ارکان هم عادلانه بود، یعنی این طور مایابیی نشده بود.

با اینکه سال کنتر بود،
بله، اما ارکان عادلانه‌تری داشتیم. این سیستم دقیقاً می‌توانم بگویم از رستمان ۱۳۸۶ از هم جدا شد. من اولین فیلمم را در سال ۱۳۷۹ ساختم.

دلیل رفتن روحن،
نه، فقط «همه بزرده»
که آقای سعید عقیقی نوشته بودند،
بله، ولی به جز دو سه فیلم ارلم که اولیاں دهه ۸۰ ساخته شد، باقی فیلم‌هایم با مشکلات فراوان کار کرد.

برای «جمعه موسیقی» هم مشکل داشتیم، چون می‌گویند مشکل نبود، با آقای خرابی کار کردید.
مشکل داشتیم، فیلمی بود که آقای خرابی فکر می‌کرد باید در سری و چند روز ساخت شده و من از ابتدا به این فکر بودم این فیلم ششمت و چند روز کار دارد، چون چند کاراکتر اصلی آن کودک است، طبعاً دیالوگ‌گفتن و ایماژگرفتن سخت است. یک کاراکتر دیگرش هم یک پیروم هشتاد و چند ساله است که باز هم مشکل دیالوگ‌گفتن خواهد داشت، بنابراین روزی‌های ساده‌ی ششمت هیچ‌وقت که در جاده‌ای که برای فیلم‌برداری بود هیچ‌کس نبود که بتواند پیش از سری چند روز باشد، بنابراین من این وسط را کار پیرومن آدم، منوچهر شاه‌سورانی می‌خواست فیلمی به نام «مخمس» را بسازد و این را من به

ما امروز به ریش آن تهیه‌کنندگانی که سوژی‌ها را اخراج کردند، می‌خندیم و این فیلم‌ها را عشق نگاه می‌کنیم، چون فوق‌العاده‌است و لطافت‌های بیانی عجیبی دارد که در کمتر فیلمی این لحظت‌ها را می‌توان یافت. جیم جابوش می‌گوید از این فیلم سینما یاد گرفته. این فیلم با فیلم از نفس افتاده، گمانه‌قاسه شده، نازا زیبایی نبودند، بلکه باش هم بودند.

از دهه ۶۰ به بعد اتفاقات خیلی مهمی در سینمای آمریکا افتاد.
در کل جامعه آمریکا اتفاق افتاد و در نتیجه در سینما هم اتفاق افتاد.

نظام ستاره‌سازی تغییر می‌کند.
درواقع با تحولات اجتماعی جامعه جلو رفتند. وقتی جنبش ضد جنگ در آمریکا پیرون زد و هزاران آمریکایی اعلام کردند مخالف منادله کشورشان در ویتنام هستند، حالا فیلم‌ها مختلف شد که مربوط به قلدری آمریکایی‌ها در ویتنام بود اما ناگهان عوض می‌شود. این سیستمی است که با جامعه‌اش جلور می‌آید. دقت کنیم روزی که مارتن لوتر کینگ ترور شد، چهار روز به برگزاری مراسم اسکار باقی مانده بود. این تنها سالی است که اسکار برگزار نشد، چون هالیوود عراقی عمومی اعلام کرد. کسی این جووری برنامهریزی نمی‌کند اما نتایج‌پول مهم است.

«غلاف تمام فلزی» کوریک.
هال هانم قویع (Coming Home) هال اشبی ساخته شد، درحالی‌که قبل از آن اکلاهما ساخته شد که مربوط به قلدری آمریکایی‌ها در ویتنام بود اما ناگهان عوض می‌شود. این سیستمی است که با جامعه‌اش جلور می‌آید. دقت کنیم روزی که مارتن لوتر کینگ ترور شد، چهار روز به برگزاری مراسم اسکار باقی مانده بود. این تنها سالی است که اسکار برگزار نشد، چون هالیوود عراقی عمومی اعلام کرد. کسی این جووری برنامهریزی نمی‌کند اما نتایج‌پول مهم است.

«غلاف تمام فلزی» کوریک.
هال هانم قویع (Coming Home) هال اشبی ساخته شد، درحالی‌که قبل از آن اکلاهما ساخته شد که مربوط به قلدری آمریکایی‌ها در ویتنام بود اما ناگهان عوض می‌شود. این سیستمی است که با جامعه‌اش جلور می‌آید. دقت کنیم روزی که مارتن لوتر کینگ ترور شد، چهار روز به برگزاری مراسم اسکار باقی مانده بود. این تنها سالی است که اسکار برگزار نشد، چون هالیوود عراقی عمومی اعلام کرد. کسی این جووری برنامهریزی نمی‌کند اما نتایج‌پول مهم است.

«غلاف تمام فلزی» کوریک.
هال هانم قویع (Coming Home) هال اشبی ساخته شد، درحالی‌که قبل از آن اکلاهما ساخته شد که مربوط به قلدری آمریکایی‌ها در ویتنام بود اما ناگهان عوض می‌شود. این سیستمی است که با جامعه‌اش جلور می‌آید. دقت کنیم روزی که مارتن لوتر کینگ ترور شد، چهار روز به برگزاری مراسم اسکار باقی مانده بود. این تنها سالی است که اسکار برگزار نشد، چون هالیوود عراقی عمومی اعلام کرد. کسی این جووری برنامهریزی نمی‌کند اما نتایج‌پول مهم است.

من چند تبصره دارم اما چون بحث‌مان روی سینمای هالیوود نیست، به سینمای خودمان برمی‌گردیم.
اگر درباره‌ی اوضاع فعلی تحلیل و ارزیابی دیگری دارید بفرمایید.

من فکر می‌کنم اوضاع خوبی نیست و مدیران سینمایی کشور به کار باید به چشم‌انداز دیگری فکر کنند و کسی به حرف‌های ما گوش دهند.

این حرف درستی است.
بله، خود خیلی اذیت شدمم و باید کسی به حرف‌های ما گوش دهند، ما از کار افتاده نیستیم و می‌توانیم همچنان فیلم بسازیم، اصلاً چه کسی جوان‌تر از من، چهار پنج سال پیش من فیلم «سراسر شب» را ساختم. آیا آن فیلم، فیلم یک فیلمساز ۷۰ ساله است؟ فیلم یک پجه ۲۸ ساله است. فیلم «شیزو» که هنوز ارکان نشده، همان جوره‌است. من خیلی جوان فیلم می‌سازم. اتفاقاً این جوانان هستند که باید برپوره‌ها فیلم می‌سازند، ما هنوز داریم فیلم می‌سازیم.

این حرف درستی است.
بله، خود خیلی اذیت شدمم و باید کسی به حرف‌های ما گوش دهند، ما از کار افتاده نیستیم و می‌توانیم همچنان فیلم بسازیم، اصلاً چه کسی جوان‌تر از من، چهار پنج سال پیش من فیلم «سراسر شب» را ساختم. آیا آن فیلم، فیلم یک فیلمساز ۷۰ ساله است؟ فیلم یک پجه ۲۸ ساله است. فیلم «شیزو» که هنوز ارکان نشده، همان جوره‌است. من خیلی جوان فیلم می‌سازم. اتفاقاً این جوانان هستند که باید برپوره‌ها فیلم می‌سازند، ما هنوز داریم فیلم می‌سازیم.

این حرف درستی است.
بله، خود خیلی اذیت شدمم و باید کسی به حرف‌های ما گوش دهند، ما از کار افتاده نیستیم و می‌توانیم همچنان فیلم بسازیم، اصلاً چه کسی جوان‌تر از من، چهار پنج سال پیش من فیلم «سراسر شب» را ساختم. آیا آن فیلم، فیلم یک فیلمساز ۷۰ ساله است؟ فیلم یک پجه ۲۸ ساله است. فیلم «شیزو» که هنوز ارکان نشده، همان جوره‌است. من خیلی جوان فیلم می‌سازم. اتفاقاً این جوانان هستند که باید برپوره‌ها فیلم می‌سازند، ما هنوز داریم فیلم می‌سازیم.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

این حرف درستی است.
بله، خود خیلی اذیت شدمم و باید کسی به حرف‌های ما گوش دهند، ما از کار افتاده نیستیم و می‌توانیم همچنان فیلم بسازیم، اصلاً چه کسی جوان‌تر از من، چهار پنج سال پیش من فیلم «سراسر شب» را ساختم. آیا آن فیلم، فیلم یک فیلمساز ۷۰ ساله است؟ فیلم یک پجه ۲۸ ساله است. فیلم «شیزو» که هنوز ارکان نشده، همان جوره‌است. من خیلی جوان فیلم می‌سازم. اتفاقاً این جوانان هستند که باید برپوره‌ها فیلم می‌سازند، ما هنوز داریم فیلم می‌سازیم.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

فکر می‌کنید هنوز هم چنین تمایز در میان ستولان و حاکمان هست؟
بله، همین‌است. الان سینمای ما روی طرف فیلم‌کنند است، چون وضعیت فکری مدرن‌ترکننده‌ی آن مهربان‌تر برپوره‌کنند تا از این شرایط بیرون بیرویم، جو سینمای ما خیلی صعبی است.

داشتم، مستندهایش را هم دوست داشتم.

«راه‌های کارهای دیگریوش»

«به‌های فوطیه» به فیلم‌هایی مستندی که در فرانسه ساخت. یک فیلم دربارهٔ شلوار چین ساخته که فوق‌العاده است.

در سال‌های گذشته یعنی ۲۰ سال اخیر فکر می‌کنید سینمای ایران متی بر ششانه‌ها قابل توجه و نام‌آ؟
سال اخیر خودش را در طی می‌زند؟
با سرگنگی یا شکلی از مهم‌برخنگی در سینماست.
هنرمندی آقای **فیلسالان** که کسر و تولیدات خودشان را دارند از جمله **چانه‌پالی** و **چند تا دوستان دیگر**. من خودم همان کاری را کردم که سلیقه‌ا بوده و خیلی هم وسیع است. فیلم‌هایی ساختم که به سلیقه‌ خودم نزدیک است، مثل «صداه‌ها»، «شب‌های روشن»، «هفت پرده»، «سپاه‌روشن»، «سراسر شب» و «شیزو» و فیلم‌هایی برای گیشه‌ی ساختم، چون فکر می‌کنم باید برای گیشه هم فیلم ساخت، مثل «بویک و مش ماشالله» و «چشم‌گوش بسته» و تا حدی با «جورج» البته «باح حور» در عین حال علائق من را دارد.

رگه‌هایی از دنیای ذهنی خودتان را دارد.

اما سینما یا بیشتر تحت‌تأثیر آن چیزی است که به آن درآمد اجتماعی گفته‌اند، شکل گرفته. من خیلی به این روزن علاقه‌ای ندارم اما فهمم که فیلم‌هایشان مورد توجه مردم قرار می‌گرفت و به هر حال مردم نوعی ارتباط حسی، عاطفی و غریزی با این فیلم می‌گیرند، و باعث می‌شود که جنسی از فیلم جدی بشود. مردم فروش هم می‌کنند و مورد پسند مدیران هم بود. جوهری که در حضورها‌ها به این فیلم‌ها داده می‌شد، نشان می‌داد که دارند از آنها حمایت می‌کنند. من فکر می‌کنم به دوست داشتند. به نظر به نحوی تئاتری هم در خارج از ایران اتفاق افتاد. من وقتی فیلم «آناوتومی یک سقوط» را دیدم، احساس کردم این فیلم از روی دست اصغر فرهادی ساخته شده.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیمپایسی یک کار جالب کرده، او عناصری از وسترن‌ها و گنگستر‌های آمریکایی گرفته و آنها را کیمپایی کرده یعنی ما خودش کرده، جوهری که دیگر وسترن و گنگستی نیست و کاملاً کیمپایی است. به همین خاطر من هم تصاویر کیمپایی را دوست داشتم و هر فیلمی از او برایم همچنان گوییم.

از یک ده‌های در واقع.

در کاینوش عیاری خوب می‌بینید؛ حتی «آبدانی‌های» او که حداقل من فکر می‌کنم بهترین کارش است. «بازسازی «دزد دوچرخه» و «ویرویی میکاسات، کیم